

مهاجرت شیعیان ایرانی به شبه جزیره دکن و گسترش زبان فارسی

رقیه بابایی حسن سرا^۱

محمود سید^۲

سید علیرضا واسعی^۳

چکیده

سرزمین دکن در جنوب هند از نخستین قرون ظهور و گسترش اسلام مورد توجه بسیاری از مسلمانان قرار گرفت و گروه‌هایی از بازرگانان و صوفیان مسلمان به قصد تجارت و نیز برای تبلیغ اسلام وارد این منطقه گردیدند؛ مهاجرت این افراد، پیامدهای بسیاری در زمینه‌های اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و فرهنگی و مذهبی در دکن داشت. اما زمانی طولانی به اندازه چندین قرن لازم بود تا دکن به تسخیر مسلمانان درآید. از اواخر قرن چهارم همزمان با فتوحات غزنویان در هند نه تنها آیین اسلام؛ بلکه فرهنگ، هنر و معماری و زبان فارسی در آن سرزمین رواج یافت. پژوهش حاضر بر آن است تا با استفاده از روش تحقیق تاریخی که مبتنی بر توصیف و تحلیل است، به این سوال پاسخ دهد که علل و عوامل مهاجرت شیعیان ایرانی به منطقه دکن و گسترش زبان فارسی چه بوده است؟ یافته‌های پژوهش حاضر نشان می‌دهد که ریشه‌های مذهب تشیعی که در دوره بهمنیان نهاده شده بود پس از انقراض آنان و در زمان جانشینان آنها یعنی قطب شاهیان، نظام شاهیان و عادل شاهیان ادامه پیدا کرد و آنان نیز مذهب تشیع را به عنوان مذهب رسمی حکومت خود اعلام کردند. حمایت آنان از شیعیان مهاجری که از ایران و سرزمین‌های عربی به دکن مهاجرت می‌کردند موجب گسترش مذهب تشیع، رواج فرهنگ و تمدن ایرانی-اسلامی در دکن شد. یکی از مهم‌ترین نتایج حضور و نقش مهاجران شیعه در سیاست دکن تأثیرات اجتماعی و فرهنگی آنها بود. آنان به عنوان مبلغان فرهنگی با ایجاد مؤسسات آموزشی و با استفاده از حضور عالمان فضای مناسبی را برای حمایت‌های ادبی به وجود آوردند. تألیفات ارزشمندی که در این دوره به رشته تحریر درآمدند زبان فارسی را به اوج رساندند و رشد و شکوفایی فرهنگی ایرانی-اسلامی را رقم زدند و زبان فارسی علاوه بر این که زبان رسمی و اداری به شمار می‌رفت عامه مردم نیز در مکالمات روزمره از فارسی استفاده می‌کردند و نشانه افتخار به شمار می‌رفت. همچنین این زبان مورد علاقه سلاطین مسلمان نیز بود و علم دوستی و ادب‌پروری آنان، دربارشان را به محل تجمع دانشمندان و ادیبان تبدیل کرد.

کلیدواژه‌ها: تشیع، دکن، حکومت بهمنیان، قطب شاهیان، نظام شاهیان، عادل شاهیان

۱- دانشجوی دکتری تاریخ اسلام، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران. babaeel344@gmail.com

۲- استادیار گروه تاریخ و باستان‌شناسی واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران (نویسنده مسئول).

mahmood.seyyed@yahoo.com

a.vasei@isca.ac.ir

۳- دانشیار پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، تهران، ایران.

تاریخ دریافت مقاله: ۱۴۰۱/۴/۱۲ تاریخ پذیرش مقاله: ۱۴۰۱/۶/۵

مقدمه

کشور وسیع هند در جنوب آسیا دومین کشور پرجمعیت جهان محسوب می‌شود. مردم در این کشور با نژادها، مذاهب و ادیان گوناگون زندگی می‌کنند. در این میان شیعیان هم جمعیت بزرگی را در این کشور به خود اختصاص داده‌اند و در مناطق مختلف زندگی می‌کنند. بنابراین تشیع از جمله مباحثی هست که در حوزه مطالعاتی شبه قاره هند کمتر مورد توجه قرار گرفته است. پژوهش‌های انجام یافته بیشتر معطوف به تبیین جایگاه اسلام در این منطقه بوده است و این امر منجر به عدم توجه پژوهشگران به دوره‌های تاریخ شبه قاره هند از جمله منطقه دکن شده است. البته تشیع در جنوب هند سابقه دیرینه‌ای دارد که به زمان‌های دورتر از تشکیل سلسله‌های شیعی در این منطقه مربوط می‌شود. شرایط اقلیمی مساعد دکن از دیرباز عامل مثبت برای جلب توجه و جذب مهاجرین بوده است و شیعیان بسیاری از سرزمین‌های اسلامی بنا به دلایل مختلف، ترک وطن نموده و دکن را به عنوان مأوا برگزیدند. این مهاجرت‌ها رشد و آگاهی افکار شیعی را در مناطق مختلف دکن به دنبال داشت.

به نظر می‌رسد ریشه‌های تاریخی نفوذ و رواج تشیع در دکن را باید در مهاجرت‌هایی که پس از حمله مغول و تیمور به ایران انجام شد جست‌وجو کرد؛ زیرا صدمات و آسیب‌های این حملات در دوره‌های بعدی و حتی با تشکیل دولت صفوی ترمیم نشد و باعث مهاجرت گروه‌های مختلفی اعم از علما، دانشمندان، تجار، هنرمندان و حتی بسیاری از مردم عادی شد. تعدادی از این مهاجرین در سرزمین جدید با توجه به قابلیت‌ها و استعدادهای خود به مناصب و مقام‌هایی دست یافتند. این افراد با به کارگیری دیگر مهاجرین شیعه در مناصب مختلف گام مهمی در رشد تشیع در منطقه برداشتند. در این میان حکومت‌هایی در دکن به وجود آمدند که برخی حاکمان آنها ایرانی نژاد و شیعه مذهب بودند. با تشکیل این دولت‌ها روند مهاجرت‌ها به دکن سرعت بیشتری گرفت.

حکومت بهمنیان (۹۳۴-۷۴۸ ق) اولین حکومت مستقل مسلمان بود که در جنوب هند شکل گرفت و پس از انقراض آن، قطب شاهیان (گلکنده) عادل شاهیان (بیجاپور) نظام شاهیان (احمدنگر) عمادشاهیان (برار) برید شاهیان (بیدر) جانشینان آنان در منطقه دکن بودند. از میان این حکومت‌ها، سه حکومت نخست مذهب شیعه را در قلمرو تحت حاکمیت خود رسمیت بخشیدند و از شیعیان حمایت کردند. از اینرو به عنوان حکومت‌های شیعه مذهب یاد می‌شوند. دو حکومت بعدی مذهب تسنن را داشتند.

مهاجرت شیعیان ایرانی به شبه جزیره دکن و گسترش زبان فارسی \\ ۱۹۷

این مقاله به تحلیل چگونگی عوامل مهاجرت شیعیان و نقش و تاثیر آنان رادر گسترش زبان فارسی می پردازد.

جغرافیای دکن

از نظر لغوی دکن به معنای جنوب می باشد و در زمان سانسکریت با لفظ دکشینا یعنی جنوب ذکر شده است. در افسانه های کهن این منطقه دکشینا یا دکشیناتیا ذکر شده است. که به معنای قطعه جنوبی است. در خصوص حدود جغرافیایی آن اختلاف نظر وجود دارد. کتاب های جغرافیایی هند، دکن را سرزمینی که شامل کل شبه جزیره جنوب هند بوده و در جنوب سلسله کوه های ویندیاور رودخانه تربادا قرار دارد، می نامند. این رشته کوه حدفاصل مناطق شمالی و جنوبی هند است. از طرف برخی از مورخین و جغرافی دانان نیز شبه جزیره جنوبی هند را یک سرزمین مستقل می شمرده و آن را دکشینانا نامیده اند (حکمت، ۱۳۳۷، ۴).

این منطقه شبه جزیره ای به پنج بخش تقسیم شده است که این تقسیم بندی، عمدتا براساس ساختار (فیزیوگرافیک) صورت گرفته است:

الف) بخش غربی که عمدتا توسط دریا احاطه شده و احمدنگر و پونا از شهرهای عمده آن هستند.

ب) منطقه بیدر که ناکپور و ویدربها از شهرهای آن هستند.

ج) مارات وادا که بخشی از حیدرآباد قدیم است.

د) منطقه تیلنگ " تلنگانه "

ه) منطقه جنوب غربی، که بیجاپور مهمترین شهر آن می باشد.

براساس این تقسیم بندی ایالات دکن مشتمل بر همه میسور و جنوب حیدرآباد همچنین جنوب شرقی بمبئی و شمال غربی مدرس که منطقه ای با خاک های آتشفشانی و مستعد برای کشت پنبه می باشد.

کوچ ایرانیان شیعه به دربارهای جنوب هند

سرزمین هندوستان که یکی از بزرگترین مراکز مهم تمدنی و تاریخی است، از ابتدا تاکنون شاهد حضور ادیان و مذاهب گوناگون بوده است. بسیاری از این مذاهب و ادیان از خارج به این سرزمین وارد و در آن ساکن شده اند. همان طور که پیش تر بیان شد دین اسلام نیز از طریق تجارت و در برخی

موارد با تهاجم نظامی وارد هندوستان شد و از همان ابتدا به سبب دوری این سرزمین از مرکز خلافت اسلامی، تشیع به عنوان یک مذهب منتقد و معترض به حاکمیت سیاسی و خلافت که همواره در جست و جوی پناهگاه و مراکزی برای رشد و بالندگی خویش بود، هندوستان را مأمنی مناسب یافت. شیعیان به ویژه معارضان شیعه در این سرزمین دور از دسترس خلفا، به رشد و گسترش تشیع پرداختند (قائدان، ۱۳۸۴، ۸).

حملات مغول به ایران و عراق و انقراض خلافت بغداد، ضعف حکومت ایلخانان و در نتیجه تجزیه ایلخانان و به وجود آمدن نوعی حکومت ملوک الطوائفی در سراسر ایران و عراق و هرج و مرج های ناشی از فقدان یک حکومت مرکزی قدرتمند در فاصله انقراض ایلخانان تا تشکیل حکومت تیموریان، باعث مهاجرت گروه هایی دیگر از علما و دانشمندان و بازرگانان از ایران و عراق، به سایر مناطق گردید. متعاقب این هرج و مرج ها حملات ویرانگر تیمور صورت گرفت که باعث تشدید موج این مهاجرت ها شد. یکی از مناطقی که در همه این مدت مورد توجه فراوان مهاجران قرار گرفت شبه قاره هند بود (ارشاد، ۱۳۶۵، ۲۰۷-۲۰۶: جابری نسب، ۱۳۸۸، ۳۰-۲۷).

تشکیل حکومت بهمنیان در دکن که از طرفی خود را از اعقاب پادشاهان ایران می دانستند و از طرف دیگر از همان روزهای نخست تشکیل حکومت خویش به حمایت بی دریغ از ایرانیان و سادات عراق و مکه و مدینه پرداختند، باعث شد که گروه کثیری از این مهاجران سرزمین دکن را بهترین ملجأ و مأوای خویش بدانند و به صورت فردی و گروهی به قلمرو بهمنیان هجرت کنند. این گروه پس از ورود به دکن برای تمایز از مسلمانان بومی آنجا و نیز کسانی که از شمال هند به دکن آمده بودند «غریبان (غربا) یا غریب الدیار» نامیده شدند. (هندوشاه استرابادی، ۱۳۰۱، ۲۳۶) در تحقیقات تاریخی جدید نیز این گروه را با اصطلاح فقهی «آفاقی ها» مورد شناسایی قرار داده اند. (معصومی، ۱۳۸۹، ۱۴۶-۱۴۵: بیگ باباپور، ۱۳۹۳، ۶۳) استفاده از واژه غریبان برای این مهاجران نشانگر اهمیت اجتماعی و فرهنگی است که آنها را با جهان خارج پیوند داده است (overton, ۱۷۰۰-۱۴۰۰/۱۳۰).

آفاقی ها که اغلب از سادات و شیعه بودند از آغاز ورود خویش به دکن نقش بسیار مهمی در روند مسائل سیاسی و اجتماعی و علمی ایفا کردند و با یافتن مناصب و مسئولیت هایی همچون وزارت و صدارت (قاضی القضاة) در دربار حضور یافتند. تأثیر و نفوذ مهاجران، سلاطین بهمنی را

مهاجرت شیعیان ایرانی به شبه جزیره دکن و گسترش زبان فارسی ||| ۱۹۹

و ادار می کرد که به این گروه و نیز سایر شیعیان و سادات که از دیگر مناطق به دکن مهاجرت کردند، توجه ویژه‌ای نشان دهند. در واقع سادات مهاجر از ایران و سرزمین‌های عربی به دکن در این دوره، اولین هسته‌های تشیعی را که پس از بهمنیان به صورت مذهب رسمی اکثر مناطق دکن درآمد، تشکیل دادند (آقامیری، ۱۳۹۱، ۵۸۱).

ایرانیان در بدو ورود به منطقه دکن از همان دوران حکومت بهمنی‌ها در انجام فعالیت‌های مذهبی مشکلی نداشتند و در تنگنا نبودند اما فعالیت‌های مذهبی ایرانیان به ویژه در دوران حکومت‌های شیعه با گسترش قابل توجهی ادامه یافت. هر چند ایرانیان مهاجر در اقلیت بودند اما عواملی همچون روحیه مسالمت جویانه آنان با ساکنان بومی و نیز توانمندی مذهب تشیع در حفاظت از خود موجب تقویت نقش آنان در ترویج مراسم مذهبی گردید. حضور عالمان ایرانی در تأثیرگذاری این امر اهمیت فراوان داشت؛ به گونه‌ای که بیشتر شخصیت‌های مذهبی مملکت عادل شاهیان و نظام شاهیان که امور مذهبی را اداره می‌کردند ایرانی بودند (موسوی، ۱۳۹۹، ۲۹۵).

ایرانیان از جمله مهاجرانی بودند که به دلیل مناسب بودن شرایط به مقام‌های بالا و حساس رسیدند. چنانکه ملک‌التجار محمود گیلانی (گاوآن) که برای تجارت به هند رفته بود. خیلی سریع حساس‌ترین و بالاترین مقام‌ها را در دستگاه حکومت پادشاهان بهمنی دکن بدست آورد. و از مهره‌های قدرتمند آن حکومت شد. ایرانیان مهاجر که در هند سکونت گزیدند از گروه‌های مختلف اعم از بازرگان، شاعر، ادیب، جنگاور و سرباز و برده بودند که در دستگاه حکومتی راه پیدا کردند. چنانکه محمود گیلانی از لشکریان قدرتمند دستگاه حکومتی پادشاهان بهمنی بود. نخست به صورت بازرگان به هند رفته بود و به شغل تجارت مشغول شد و لقب ملک‌التجار گرفت و سپس به دربار و دستگاه حکومت راه یافت (هندوشاه، ۱۳۰۱، ۱۶۸-۱۶۷).

ایرانیان در دربار بیشتر پادشاهان مقام‌های بالایی داشتند و یکی از دلایل عمده رواج فرهنگ و زبان فارسی در دربار سلاطین هند همین امر بوده است. در زمان محمود شاه بهمنی که در سال‌های آخر سده نهم هجری قمری بر دکن سلطنت می‌کرد. یکی از سرداران وی به نام بهادر گیلانی بر او شورید و در جنگی که بر علیه آن سردار برپا کرد از دوهزار سرباز گیلانی، مازندرانی، عراقی (عراق عجم) و خراسانی استفاده نمود. این موضوع به خوبی این نکته را بیان می‌کند که مهاجران ایرانی در هند کم نبوده‌اند و شاید برخی نیز برای خدمت در لشکریان چنین کسانی به هند مهاجرت کرده‌اند.

۱۱۲۰۰ // دو ضمیمه مطالعات نقد ادبی / سال هفدهم، بهار و تابستان ۱۴۰۱ شماره پنجاه و دوم

تاریخ فرشته ضمن شرح دوران پادشاهی محمود شاه بهمنی و اشاره به اینکه وی با علما مجالست داشته است و در عهد او شعرای عرب و عجم به دکن آمده اند، ماجرای دعوت حافظ شیرازی و تصمیم گیری او و سپس انصرافش از عزیمت به هند را به طور مشروح بیان داشته است (همان، ۱۳۰۱، ۳۷). رسمیت بخشیدن به مذهب تشیع توسط قطب شاهیان، نظام شاهیان، عادل شاهیان و نیز حمایت ایشان از مذهب تشیع، باعث مهاجرت گروه زیادی از ایرانیان به منطقه دکن و استقرارشان در قلمرو حکومت‌های مذکور گردید. این گروه مهاجر در حکومت‌های محلی دکن، اغلب به عنوان نیروی نظامی و یا کادر اداری به خدمت گرفته شدند. همچنین علمای شیعه مهاجر به دکن نیز در دستگاه‌های این حکومت‌ها، به قدرت و مناصب بالایی دست یافتند (محمدی، ۱۳۹۷، ۱۳۳). بسیاری از مهاجران توانمند توانستند در دستگاه دیوانسالاری حکومت‌های شیعه نفوذ کرده و سال‌ها قدرت را در این مناصب حساس عهده‌دار شوند (مصطفوی، سبزواری، ۱۳۷۳، ۲۶۵-۲۶۴).

تاسیس حکومت بهمنی (۷۴۸-۹۳۴ ق)

قرن چهاردهم میلادی شاهد آغاز دوره جدیدی در دکن بود. پادشاهی بهمنی که یکی از مهم‌ترین حکومت‌های دکن به شمار می‌رود در نتیجه فروپاشی سلاطین دهلی ظهور کرد. این پادشاهی که توسط اشراف مسلمان پایه‌گذاری شد حدود دو قرن نقش عمده‌ای در تاریخ هند به طور کلی و در تاریخ جنوب هند به طور ویژه داشته است (sanjeevkumar, 2015, 1).

سرزمین دکن در جنوب هند از نخستین قرون ظهور و گسترش اسلام مورد توجه بسیاری از مسلمانان قرار گرفت و گروه‌هایی از بازرگانان و صوفیان مسلمان به قصد تجارت و نیز برای تبلیغ اسلام وارد این منطقه گردیدند. با این حال، چندین قرن به طول انجامید تا سپاهیان مسلمان موفق شدند دکن را به تسخیر خویش در آورند. اولین موج حملات مسلمانان به دکن در دوره سلطان علاءالدین خلجی (حک ۶۹۵-۷۱۵ ق) صورت گرفت. این حملات در سراسر دوره حکومت علاءالدین و نیز جانشینان وی ادامه یافت تا اینکه در عهد محمد ابن تغلق (حک، ۷۲۵-۷۵۲ ق) لشکرکشی‌های بی‌وقفه وی به دکن و نیز قدرت روزافزون او باعث فتح تمامی دکن و انضمام آن به قلمرو مسلمانان گردید. نارضایتی‌های که در دهه‌های پایانی حکومت محمد به دلایل مختلف در میان مردم و حاکمان ایالت‌ها شکل گرفت باعث شد که امیران و سرداران وی در دکن علیه او دست به شورش بزنند.

مهاجرت شیعیان ایرانی به شبه جزیره دکن و گسترش زبان فارسی ||| ۲۰۱

این شورش منجر به استقلال دکن و تأسیس حکومت بهمنیان به عنوان اولین حکومت مستقل مسلمان در این منطقه گردید (معصومی، ۱۳۸۹، ۱۴۴).

این دولت قدرتمندترین و پایدارترین دولتی بود که در دکن بعد از فروپاشی دولت تغلقیان تأسیس شد. ابوالمظفر علاءالدین بهمن شاه حسن گنگو بنیانگذار سلسله بهمنی بود از اصل و نسب حسن گنگو اطلاعات درستی در دست نیست (باسورث، ۱۳۷۱، ۲۹۹). هر چند در بسیاری منابع او را به بهمن پسر اسفندیار نسبت داده‌اند. (قبادالحسینی، خورشاه، ۱۳۷۹، ۲۹۹؛ عصامی، ۱۹۴۸، ۵۵۴) اما به نظر می‌رسد که اجداد و نیاکان وی اشخاص مهمی نبوده‌اند و ادعای داشتن نسب ایرانی و اتخاذ نام ایرانی قدیم بهمن (پسر اسفندیار) نباید جدی گرفته شود (باسورث، ۱۳۷۱، ۲۹۹). آنها مانند پیشینیان بزرگ بودند و پایه‌های محکمی از فرهنگ دکنی آمیخته از هندو - مسلمان را که در دوره قطب شاهیان و آصف جاهیه رشد کرد بنیان نهادند. آنها ابتدا دولت آباد را به عنوان پایتخت خود برگزیدند و متعاقباً به گلبرگه منتقل شدند و تا سال ۱۴۲۹ هجری باقی ماندند. سه پادشاه اول بهمنی سلسله خود را تحکیم کردند به طوری که در زمان فیروز شاه امپراطوری بهمنی در همه جهات شکوفا شد و در زمینه آموزش و فرهنگ مراحل ترقی را پیمود. سلسله بهمنی حکمرانی مستمری را فراهم کرد که علاوه بر دادن امنیت به مردم و ثبات در اداره به رشد همه جانبه مردم در دکن نیز کمک کرد (waghmare، ۲۰۱۸، ۵۷).

بهمنی‌ها سرزمین وسیعی در هند را تحت تسلط خود داشتند (یکتایی، ۱۳۵۳، ۶۱). سلاطین بهمنی هجده تن بودند و قلمرو آنان در بیشتر دوران فرمانروایی سلاطین این خاندان به فلات دکن محدود بود (شروانی، ۱۳۷۹، ۱). حضور آنان در دکن به مدت بیش از ۱۸۵ سال، زمینه رشد و گسترش فرهنگ و تمدن ایرانی - اسلامی را در دکن فراهم کرد. در این دوره، برخی از ایرانیان به مقامات و مناصب بالای حکومتی دست یافتند و منشأ خدمات سیاسی، نظامی و فرهنگی شدند (عالمی، ۱۳۹۱، ۱۸۸).

استقرار حکومت‌های مسلمانان در منطقه دکن، با تأسیس حکومت بهمنیان آغاز شد و این پادشاهی که تقریباً از برار در شمال تا رودخانه کریشنا در جنوب امتداد داشت هسته قدرت مسلمانان را در دکن تشکیل می‌داد (waghmare، ۲۰۱۸، ۵۷).

۲۰۲۱ // دو فصلنامه مطالعات نقد ادبی / سال هفدهم، بهار و تابستان ۱۴۰۱ شماره پنجاه و دوم

تشیع در قرن نهم و دهم هجری توسط برخی خاندان‌های حکومت‌گر بهمنی به عنوان مذهب رسمی دکن برگزیده شد. این سلسله‌ها، از بهمنیان که اولین حکومت مستقل مسلمان در جنوب هند بودند منشعب شدند. بهمنیان در دوره حکومت خویش به حمایت بی‌دریغ از سادات و شیعیان همت گماردند. نهمین سلطان این خاندان احمد شاه ولی (۸۳۹-۸۲۵) خود مذهب تشیع را پذیرفت و با همه توان به تشویق و حمایت دانشمندان و سیاستمداران شیعه در قلمرو خویش پرداخت (جعفرپور، ۱۳۹۶، ۱۱-۱۰). در دوره‌ی وی و پیش از آن بسیاری از سادات و شیعیان از عراق و ایران و سایر سرزمین‌های اسلامی به دکن مهاجرت کردند و برخی از آنان چون صدر الشریف سمرقندی، میر فضل‌الله انجوی شیرازی، شیخ آذری و محمود گاوآن به مناصب و مشاغل مهم سیاسی و اداری دست یافتند (رضایی، ۱۳۹۱، ۶۸).

پس از انقراض حکومت بهمنیان، عادل شاهیان، نظام شاهیان و قطب شاهیان در منطقه دکن به حکومت رسیدند.

شرح مختصری از تاسیس حکومت‌های عادل شاهی، نظام شاهی و قطب شاهی

تشکیل حکومت عادل شاهیان (۸۹۵ق-۱۰۹۷م)

با کشته شدن جهان شاه قراقویونلو به دست اوزون حسن بایندری (آق قویونلو) تعقیب و فشار بر شاهزادگان قراقویونلو آغاز شد. بسیاری از شاهزادگان قراقویونلو در راستای حفظ جان خویش به هند فرار کردند که یکی از آن‌ها به نام یوسف بیگ فرزند محمود بیگ قره قویونلو بود که پدرش امارت ساوه را برعهده داشت. وی به خدمت سلطان محمد سوم شاه بهمنی در آمد و در سایه رشادت و قدرت جسمی خود به کوتوال یا ریاست پلیس بیدر و سپس به امارت برخی از مناطق کشور در آمده لقب عادل خان یافت. از آن جایی که محمود گاوآن دارای فرزند نبود. وی را به فرزند خواندگی خود پذیرفته و بنابراین چون محمود گاوآن به دست محمدشاه بهمنی کشته شد. املاک وی از جمله حکومت بیجاپور (بیجاپور) که در حال حاضر در نزدیکی مرز شمالی ایالت «کرناٹکه» - در جنوب هند - قرار دارد احتمالاً از واژه «ویجایاپورا» به معنای شهر پیروزی یا از «ویدیاپور» به معنای شهر آگاهی و بینش گرفته شده است. این شهر پایتخت استان جنوبی پادشاهان هندوی یادوا بود (چلونگر، ۱۳۹۵، ۴۴۴). به وی رسید. نظر به اینکه سلطان محمود بهمنی فرزند محمد شاه سوم به عنوان سلطانی ظالم

مهاجرت شیعیان ایرانی به شبه جزیره دکن و گسترش زبان فارسی ۱۱۳۰۳۲۰

معروف بوده است. و در اداره کشور ضعیف و ناتوان و از طرفی در کودکی به سلطنت رسیده بود و در طی مدت کودکی امور کشور به دست ملک برید اداره می شد و وی اختیار چندانی در اداره مملکت حتی پس از آنکه به سن بلوغ رسید از خود نداشت. امورات کشور در دست ملک برید وزیر او بود. و در واقع او بود که سلطنت می کرد. بنابراین از سال ۸۹۵ق / ۱۴۸۹م عملاً استان های تابعه هر یک به نوعی از اطاعت حکومت مرکزی بیدر خارج شده و اعلام استقلال نمودند. البته در مورد این دوشاهزاده قراقویونلو اوضاع به گونه ای دیگر بود. یعنی تا زمانی که آن ها زنده بودند. هیچ گاه از انجام وظایف خود به عنوان شاهان فرودست نسبت به شاه بهمن خودداری نمودند. به طور مثال یوسف عملاً از سال ۸۹۵ق / ۱۴۸۹م به عنوان شاهی مستقل بر بیجاپور حکومت می کرد. اما تا زمان مرگ خود در سال ۹۱۶ق / ۱۵۰۱م روابط خود را با سلطان محمود بهمنی قطع نکرد.

او با تبعیت از سلسله صفویان در ایران، به تشویق صبغه شیعی و آیین و مراسم عبادی عمومی خویش می پرداخت. هر چند که وی در قوانین تسنن دربار مداخله نمی کرد و با احتیاط از لعن سه خلیفه اول ممانعت به عمل می آورد. البته احتیاط وی بدان سبب بود که در آن روزگار مانند امروز اکثریت جمعیت مسلمانان آن منطقه را اهل تسنن تشکیل می داد.

در عصر پسرش، اسماعیل عادل شاه تشیع در نظام اداری سخت جا افتاد و نام شاه صفوی در خطبه جمعه ذکر می شد. در روزگار ابراهیم اول تشیع تا حد جدال های تند به حیاتی دوباره دست یافت و در عصر ابراهیم دوم حالت مسالمت آمیز و بی تعصب تری میان دو فرقه برقرار شد. عادل شاهیان بیجاپور پس از پی بردن به ترویج مذهب تشیع به عنوان مذهب رسمی در ایران توسط شاه اسماعیل صفوی، این مذهب را پذیرفتند و نظام شاهیان توسط یک مبلغ برجسته ایرانی به نام شاه طاهر حسینی به مذهب شیعه روی آوردند (هندوشاه استرآبادی، ۱۳۰۱، ۳۵۷-۳۵۶).

تاسیس حکومت نظام شاهیان (۱۰۴۴م - ۸۹۵ق).

احمد نظام شاه

احمد نظام شاه، فرزند ملک نائب نظام الملک بحری است. ملک نائب از فرزندان برهمنان بیجانگر بود که در روزگار احمدشاه سوم بهمنی (۸۶۵-۸۶۷ق) در ولایت بیجانگر اسیر مسلمانان شد. و در سلک غلامان احمدشاه در آمد و به ملک حسن بهرلو مشهور گردید. اما چون محمدشاه سوم در کودکی

بهرلو را بحری تلفظ می کرد، در میان عام و خاص به ملک حسن بحری ملقب گردید (هندوشاه، ۱۳۰۱، ۹۳). ملک حسن بحری صاحب خط و سواد هندی بود، به همین سبب سلطان او را به محمد و پسر ارشد خویش بخشید و با وی به مکتب فرستاد، محمد آنگاه که در سال ۸۶۷ ق بر تخت سلطنت نشست. ملک حسن را با لقب اشرف همایون نظام الملک مقام های متعددی داد (خطیبی، ۱۳۷۷، ۹۶). سپس مورد توجه محمود گاوآن، وزیر مشهور محمدشاه قرار گرفت و به سبب حسن توجه گاوآن طرفدار تلنگ شد و به واسطه همو راج مندری و کندبیل را به اقطاع گرفت و اقطاعی نیز به پسر خود احمد داد (هندوشاه، ۱۳۰۱، ۹۳). اما چندی بعد به سبب بدگویی اطرافیان به فرمان سلطان محمود کشته شد (طباطبا، ۱۹۳۶، ۱۳۷-۱۳۶). پسرش، احمدشاه که بارها در مواقع طی نبردها به یاری خانواده سلاطین بهمنی شتافته بود، پس از تسخیر دژهای کوهکن و خیبر با قدرت زیادی که به دست آورده بود، پس از آگاهی از مرگ پدرش، به شورشی بر ضد بهمنیان دست زد. و در سال ۸۹۵ ق با شکست قاطع محمودشاه بهمنی به نام خود خطبه خواند (نجاتی حسینی، ۱۳۸۸، ۱۴۱). و حکومت نظام شاهیان (۸۹۵-۱۰۴۴ ق) را در فلات دکن واقع در شرق بمبئی در جایی که اکنون استان مهاراشترا قرار دارد، تاسیس نمود (جعفریان، ۱۳۸۹، ۵۸۳). او در مکانی که در سال ۸۹۵ ق در برابر لشکر بهمنی به پیروزی رسیده بود باغی به نام نظام شاه بنا کرده بود و در سال ۹۰۰ در مقابل این باغ پایتخت خود احمدنگر را بنا نهاد (خانزمان خان، ۱۸۶۹، ۵۱۵). نگر در زبان سانسکریت به معنای شهر و آبادی است. این شهر که در شرق بمبئی و در ایالت مهاراشترا قرار گرفته از آب و هوای خوبی برخوردار بوده و در دوران احمد شاه مدارج ترقی و رفاه را پیمود و در دوران فرمانروایی فرزندش برهان شاه، یکی از مراکز علمی و فرهنگی شد (عنایت الله، ۱۳۷۵، ج ۹۹/۷-۹۸).

احمد نظام شاه پس از درگیری هایی چند با همسایگانش و تلاشی که در جهت گسترش قلمروش نمود، ضمن برخورد هایی با پرتغالی ها که در نهایت به صلح با آنها انجامید، در سال ۹۱۶ ق. در احمدنگر در گذشت و پیکر او در باغ روضه در نزدیکی احمدنگر به خاک سپرده شد. احمد نظام شاه در تسنن کمال تعصب را داشت (نجاتی حسینی، ۱۳۸۸، ۱۴۱). در این دوره، تسنن حنفی، مذهب رسمی دربار احمدنگر بود و اختلاف مذهبی چندانی پدیدار نشد. البته این سخن به معنای یک دستی مذهبی نیست؛ چرا که علاوه بر حنفیان، شافعیان نیز حضور داشتند و شیعیان نیز در اقلیت و به صورت تقیه روزگار به سر می بردند. حکومتی که احمد شاه تأسیس کرد، تا سال ۱۰۴۴ قمری به طول انجامید

مهاجرت شیعیان ایرانی به شبه جزیره دکن و گسترش زبان فارسی ۲۰۵

و از حکومت‌های قدرتمند منطقه به شمار می‌آمد. در این حکومت، یازده پادشاه به حکمرانی پرداختند و سرانجام به دست گورکانیان هند منقرض شد (دلیر، ۱۳۹۴، ۱۱۱-۱۱۰).

تاسیس حکومت قطب شاهیان (۹۰۱ق - ۱۰۹۸م)

بر ویرانه‌های حکومت بهمنیان در دکن چند حکومت محلی تاسیس شد. یکی از حکومت‌ها که سران آن ریشه‌ای ایرانی و ترکی داشته و به قراقویونلوها منتسب بودند (قاسم هندوشاه، ۱۳۰۱، ۱۷۶). حکومت قطب شاهیان بود. سلطان قلی قطب شاه موسس این سلسله از شاهزادگان قراقویونلو بود که پس از انقراض حکومت شان به دست آق قویونلوها، به دکن آمدند و در دستگاه حکومت بهمنیان مشغول خدمت شد (همان، ۱۳۰۱، ۱۶۷). سلطان قلی فرزند اویس قلی بن امیرزاده پیر قلی ابن امیرزاده الوند بن امیرزاده اسکندر بن امیرنامدار قرایوسف بن امیرقوامحمد است. به روایت تاریخ فرشته، وی از ترکان بهارلو است و از "قوم میرعلی لشکر" و بعضی این خسرو والامقام را از اولاد میرزاجهان شاه مقتول برادر سکندر ثانی می‌دانند. اکثر مورخان بالاتفاق نوشته‌اند که مولد و منشاء وی قریه اسعدآباد همدان است و پدر بزرگوار آن شهریار امیرزاده اویس قلی و مادرش "مریم خاتون" دختر ملک صالح تعلیم و تربیت وی را برعهده گرفت (میرعالم، ۱۳۸۹، ۹).

چون امیرحسین بیگ بن قراعثمان، حاکم دیاربکر از قوم آق قویونلو بر قوم قراقویونلو تسلط یافت، بنابراین افتادگی و قناعت پیرقلی، جد امجد سلطان قلی و شفاعت اکابر همدان معترض احوال پیرقلی و اولادش نشدند و ایشان را مشمول عواطف خود گردانیدند. پس از امیر حسین بیگ پسرش خلیل سلطان نیز طریقه پدر خویش مرعی داشت و من بعد چون نوبت سلطنت به امیرزاده یعقوب رسید. از روی حزم و احتیاط در احوال امیرزادگان تفحص نمود و چون خبر رشادت سلطان قلی و اینکه او داعیه سلطنت در سر داشت و همچنین اتفاق قوم قراقویونلو را بروی می‌شنید و منجمان نیز از بلند طالعی سلطان قلی آگاهی دادند. در صدد استیصال او برآمدند. پدر بزرگوار سلطان قلی پس از مشاوره با جمعی از نزدیکان خود برای حفظ فرزندش، او را به همراه عمویش الله قلی به هند فرستاد. سلطان قلی به همراه عمویش وقتی به یزد رسید. به زیارت حضرت شاه نورالدین نعمت الله ثانی رفته و با توصیه وی رهسپار دکن شدند. سلطان قلی بنا به نوشته فرشته و تاریخ قطب شاهی در اواخر دوران سلطنت محمدشاه سوم بهمنی (۸۸۷-۸۶۷ق) به بیدر وارد شد و چون فردی شجاع، زیرک و کاردان بود و در علم حساب ماهر بود، در دستگاه وی مورد احترام قرار گرفت. وی در سلطنت سلطان محمود بهمنی به

۲۰۶ // دوفصلنامه مطالعات نقد ادبی / سال هفدهم، بهار و تابستان ۱۴۰۱ شماره پنجاه و دوم

مرتب‌ه امارت رسید، لقب قطب‌الملکی یافته و سپهسالار منطقه تلنگ یا تلنگانه گشت و سلطان قلی قلعه گلکنده را مقرر فرماندهی خود قرار داد و با تدبیر امور را اداره کرده، لیاقت و شایستگی خو را به اثبات رسانید. وی در سال ۹۰۱ ق. چون دید سلطنت بهمنیه متزلزل گردید رایت سلطنت برافروخته گلکنده را پایتخت خود ساخت (میرعالم، ۱۳۸۹، ۱۱-۱۰). در حقیقت سلطان قلی در سال ۹۰۱ ق به تبعیت از یوسف عادل خان، فتح‌الله عمادالملک و احمد نظام‌الملک مجری که قبلاً در بیجاپور، برآر و احمدنگر اعلام استقلال کرده بودند، رایت شاهی برافراشت و سلسله (قطب‌شاهیان) را تاسیس نمود (کرمی، ۱۳۷۳، ۴۶).

گسترش زبان فارسی در منطقه دکن

پادشاهان و حکمرانان مسلمان از ابتدای تأسیس حکومت مسلمانان در شبه قاره، علاقه وافر به گسترش زبان و ادب فارسی نشان دادند. آنان از شاعران، مورخان، نقاشان، هنرمندان و نویسندگان فارسی‌گوی سرپرستی نمودند و با تمام توش و توان خویش در ترقی و اعتلای زبان فارسی کوشیدند (عامر، ۱۳۷۸، ۵۲). در دوره قرون وسطی زبان فارسی زبان طبقه حاکم در شمال و جنوب هند بود. از زمان تصرف جنوب هند توسط علاءالدین خلجی در قرن چهاردهم، مردم فارسی‌زبان در این منطقه مقیم شدند و تا دورترین نقاط آن نفوذ کردند. این مسئله تا زمان تسلط بهمنیان بر منطقه تأثیر کمی بر ادبیات منطقه داشت اما از زمان حضور بهمنیان و سلطنت حسن بهمنی مهاجرت دانشمندان، روحانیون و شاعران و ... از ایران به جنوب هند افزایش یافت. او در گلبرگه جشن نوروز را برپا می‌کرد و مجالسی با حضور شاعران و دانشمندان عالی‌رتبه برگزار می‌کرد. یکی از مهم‌ترین اقدامات حسن بهمنی که تأثیر زیادی بر پیشرفت زبان و ادب فارسی در دکن داشت ایجاد مراکز آموزشی در شهرهای مختلفی مانند ایلچپور، گلبرگه، دولت‌آباد و بعضی نقاط دیگر بود که به مردمی شدن زبان فارسی به ویژه در میان جوانان کمک کرد. ارتباط نزدیک برهمنان با دستگاه‌های دولتی، نیز منجر به انتقال زبان فارسی به جمعیت غیرمسلمان دکن و در نتیجه نفوذ بر ادبیات سایر زبان‌های منطقه گردید. در دوران سلاطین بهمنی بسیاری از کتاب‌ها و نوشته‌ها به زبان فارسی تحریر می‌شد و بسیاری از شاعران قصیده‌ها و شعرهای خود را به زبان فارسی می‌سرودند. اغلب فرمان‌های حکومتی به فارسی نوشته و ابلاغ می‌شد (کرمی، ۱۳۷۳، ۲۴).

مهاجرت شیعیان ایرانی به شبه جزیره دکن و گسترش زبان فارسی ۱۳۷۶-۲۰۰۷

برخی از پادشاهان و شاهزادگان بهمنی نیز علاقه زیادی به زبان فارسی داشتند که عده‌ای از آنها به زبان و ادبیات فارسی تبحر پیدا کردند. مجاهد شاه، مسلط به فارسی و ترکی صحبت می‌کرد. فیروز شاه که سلطنت او به عنوان دوره طلایی حکومت بهمنی به حساب می‌آید، اشتیاق به آموختن زبان‌ها داشت. او خود شعر می‌سرود در این اشعار به نام‌های فروزی و عروجی تخلص می‌کرد. فیروز برای آوردن دانشمندان فارسی و عربی، کشتی‌هایی را به ایران و عربستان می‌فرستاد و خود به تدریس کلاس‌های مهم فارسی و عربی هفته‌ای سه روز می‌پرداخت (هندوشاه استرابادی، ۱۳۰۱، ۳۲۷-۳۲۶).

آمدن ایرانیان به دکن و راه یافتن آنان به دربار از یک طرف و بذل و بخشش پادشاهان بهمنی از جانب دیگر سبب رشد و ترقی زبان و ادبیات فارسی شد و فارسی در دکن به جهت این عنایت و توجه، مقبولیت عام یافت. قدردانی از علما و شاعران ایرانی که بیشتر از شهرهای شیراز، استرآباد، گیلان، سمرقند، قزوین، هرات و اصفهان به دکن آمدند از سوی پادشاهان بهمنی موجب پدید آمدن تصانیف بسیاری به زبان فارسی شد. در حقیقت سرزمین دکن در عهد بهمنیان به سبب کارنامه درخشان علمی و ادبی و تمدنی آنان نقطه عطفی در تاریخ هندوستان و یک دوره مهم و جالب در «عهد میانه» محسوب می‌شود زیرا مورخان، دوره قبل از آنان را «عهد تاریک» می‌پنداشتند.

زبان فارسی در این دوره نه تنها زبان درباری و دولتی بوده بلکه زبان زندگی مردم و حیات اجتماعی هم بوده و در همه زمینه‌ها مورد استفاده قرار می‌گرفته است و رنگ تازه و صبغه خاصی به زندگی مردم دکن بخشیده است و آثار ایرانی و مظاهر آن حتی تا امروز در بناها و ساختمان‌های گلبرگه و بیدر پایتخت بهمنیان به وضوح دیده می‌شود (رادفر، ۱۳۷۶، ۶۹).

در دوره بهمنی در آموزش‌های اولیه، عالی‌ترین نمونه ادب فارسی، بوستان سعدی شیرازی، به شاهزادگان آموخته می‌شد. شاهان بهمنی زبان فارسی را به خوبی می‌دانستند و برخی از آنان به این زبان شعر می‌سرودند. شاهان این دودمان در تشویق فارسی‌زبانان و گسترش زبان فارسی اهتمامی خاص داشتند و نویسندگان و شاعران فارسی‌زبان به پشتوانه حمایت آنان، دورانی درخشان را در تاریخ زبان فارسی پدید آوردند. شیخ عین‌الدین بیجاپوری که به گنج‌العلوم شهرت داشت، تکلمه‌هایی بر کتاب طبقات ناصری قاضی منہاج سراج جوزجانی نگاشت. شیخ ابراهیم مولتانی در عصر حکومت علاء‌الدین احمد دوم کتابی به نام معارف‌العلوم نوشت که نوعی دانشنامه بود. سیف‌الدین غوری که در همین دوران به مقام وزارت رسیده بود، کتابی به نام «نصایح الملوک» نوشت

که در فن سیاست و امور دیوانی است. شهاب‌الدین عمر دولت آبادی، دانشمند دیگر این دوران، به دو زبان فارسی و عربی می‌نوشت و از میان آثار او باید به «بحرالمواج» اشاره کرد. این تفسیر چند جلدی قرآن به زبان فارسی به رشته نگارش درآمده است.

سید عزالدین مطهر شاعری ایرانی است که در سال ۷۸۲ ه.ق. / ۱۳۸۰ م از دربار شاه شجاع مظفری در فارس بار سفر بریست و به دربار فیروز شاه پیوست و قصایدی در مدح آن پادشاه سرود. او حکیم، فقیه، واعظ دبیر و خوشنویسی چیره‌دست بود. علی‌شاه، معروف به قلندر، شاعر دیگری بود که مصاحبت عبدالرحمان جامی را ترک گفت و از هرات به دربار بهمنیان رفت.

مهم‌ترین شاعر دربار بهمنیان را باید نورالدین محمد بن عبدالملک آذری اسفراینی دانست. حکیم آذری پس از ترک ایران، به مکه رفت و پس از مدتی اقامت در آن شهر، راهی دکن شد و به دربار سلطان احمد شاه اول پیوست. او ملک‌الشعرا دربار شد و با سرودن قصایدی در مدح سلطان، صله‌های فراوان دریافت کرد. مهم‌ترین اثر او بهمن‌نامه نام دارد که در آن تاریخ بهمنیان، از آغاز تا زمان سلطنت علاءالدین همایون، به نظم درآمده است. کار ناتمام او از سوی دو شاعر دیگر ادامه یافت و تاریخ بهمنیان تا سقوط آن دودمان منظوم شد. این شاعر شیعی، در دربار بهمنی منزلت بالایی داشت و علاءالدین احمد دوم در عمل به پندنامه منظوم آذری، نوشیدن شراب را ترک گفت. قصاید آذری که در توصیف قصر سلطان در بیدر سروده شده بود، از سوی یک خوشنویس به نام شرف‌الدین مازندرانی، به خط خوش نوشته و توسط حجاران دکنی در بنا نقش شد.

نظیری طوسی، شاعر دیگری بود که سرزمین خود را ترک گفت، در دکن به عمادالدین محمود گاوآن پیوست و عنوان ملک‌الشعرا دربار را به دست آورد. او در دوران علاءالدین همایون همراه با شاه حبیب‌الله کرمانی زندانی شد و پس از رهایی از زندان باقی عمر خود را در دکن گذراند. کاظمی هروی، ملا عبدالکریم همدانی و ملا سامعی از دیگر شاعران ایرانی دربار بهمنیان بودند (فراهانی منفرد، ۱۳۸۲، ۱۴۰-۱۳۸).

به نظر می‌رسد گاوآن که به عنوان وزیری دانشمند توانسته بود در طول سال‌ها وزارتش هم بر اوضاع داخلی مسلط باشد و هم در عرصه تعاملات خارجی زمینه مناسبی برای رشد و گسترش روابط علمی، فرهنگی و سیاسی با مناطق مختلف ایجاد کند مرگش نه تنها افول سیاسی بهمنیان را به همراه داشت و زمینه‌های سقوط آنها را فراهم کرد بلکه باعث شد روابط فرهنگی و مناسبات علمی، سیاسی

مهاجرت شیعیان ایرانی به شبه جزیره دکن و گسترش زبان فارسی ۱۱۳۹۲

و تجاری دکن با دیگر سرزمین‌ها چندان پایدار نماند. همان‌گونه که بیان شد بعد از کشته شدن گاوآن دوران افول قدرت بهمنیان در دکن رقم خورد و بدین ترتیب عادل شاهیان در بیجاپور، نظام شاهیان در احمدنگر و قطب شاهیان در گلکنده اعلام استقلال کردند این سه دولت که بقای طولانی‌تری داشتند موجب رونق و شکوفایی تشیع شدند و دو دولت برید شاهیان در بیدر و عماد شاهیان در برار دوران سلطنت کوتاه‌تری داشتند آنها سنی مذهبان بودند که تمایلاتی به تشیع نیز داشتند.

تاریخ عادل شاهیان تقریباً سراسر جنگ با همسایگان مسلمانان و مملکت هندوی ویدانگر است. با این همه پایتخت آنها بیجاپور یکی از مراکز مهم دانش و هنر بود (باسورث، ۱۳۷۱، ۶۱۳). سلاطین عادل شاهیه یکی از سرپرستان فنون ظریفه و ادبیات بودند. داستان دانش‌پروری و ادب‌نوازی و بخشش‌های گرانبهای شاهان هند و دکن دانشوران و صاحبان ذوق را به هند و بیجاپور جلب می‌کرد (انصاری، ۱۳۷۳، ۲۷۶). و این شهر به عنوان مرکزی بزرگ برای فعالیت‌های فرهنگی و هنری روزگار خود درآمد و به اوج شکوه تاریخی خود رسید.

یوسف عادل شاه خود در نوشتن خط نستعلیق و علم عروض و قافیه تبحر داشت. نوازنده چیره‌دست سیتار و تمبور و در علم موسیقی سرآمد روزگار خود بود و سبب ترویج آن شد. او اهل شعر نیز بود و با تخلص «یوسف» در قالب غزل و رباعی به فارسی شعر می‌سرود. هنردوستی و دانشمندپروری یوسف عادل شاه و نامه‌هایی که وی برای دانشمندان و مردان ادب دوست و هنرمند به سرزمین‌های مجاور دور و نزدیک می‌فرستاد، سبب شد تا شمار بسیاری از این گروه‌ها از ایران، سرزمین عثمانی، ترکستان و دیگر نقاط آسیای مرکزی به دربار او در بیجاپور مهاجرت کنند.

مورخان و تذکره نویسان اسماعیل عادل شاه را نیز پادشاهی عاقل، با فراست و هنرمند دانسته‌اند که در تصویرپردازی، خاتم‌بندی و پیکرتراشی بی‌نظیر بود. او در موسیقی و شاعری و شناختن شعر نیز از سرآمدان روزگار خود به شمار می‌رفت و با تخلص «وفایی» شعر می‌سرود. فرشته اشعار او را به متانت و لطافت ستوده و نمونه‌هایی از غزلیات او در منابع مأخذ مختلف آمده است این زمینه مساعد فرهنگی، در دوره ابراهیم عادل شاه اول تغییر کرد و سیاست حمایت او از دکنی‌ها در برابر آفاقیان، تأثیر خود را بر زبان فارسی که زبان رسمی دربار بود، گذاشت و زبان هندو (مخلوطی از زبان دکنی و مهاراتی) جایگزین زبان فارسی شد (سیدحسین زاده، ۱۳۹۲، ۹۵).

۱۱۱۲۱۰ // دو فصلنامه مطالعات نقد ادبی / سال هفدهم، بهار و تابستان ۱۴۰۱ شماره پنجاه و دوم

علی عادل شاه پنجمین سلطان سلسله عادل شاهان، بین سلاطین این سلسله فرهنگ دوست، به دوستداری علم و ادب و هنر معروف است. وی که شخصاً در ادب و هنر ید طولایی داشت بسیار علاقه مند به مطالعه بود و گفته می شود حتی در میادین جنگ چهار صندوق پر از کتاب همراه خود می داشته است. (قادری، ۱۳۸۶، ۳۱) او از گفتگوهای فلسفی و مذهبی با شخصیت های مسلمان و هندو استقبال می کرد و علاقه مند بود خودش را عادل شاه صوفی بنامد؛ او همچنین تعداد زیادی از دانشمندان را برای تشکیل یک کتابخانه عالی جمع آوری کرده بود؛ (sherwani, ۱۹۴۲, ۳۹۶) که نزدیک شصت نفر کاتب، مذهب، مجلد و نقاش هر روز در کتابخانه مشغول کار بودند (شیرازی، بی تا، ۹۹).

به گفته زبیری او خط ثلث، نسخ و رقاع را به زیبایی می نوشت و با اکثر علوم آشنایی داشت و کتاب هایی در زمینه کلام و منطق و حکمت و صرف و نحو را نزد استاد فرا گرفته بود (زبیری، بی تا، ۸۷).

نام ابراهیم عادل شاه دوم در سرلوحه شاهان فرهنگ دوست این سلسله قرار دارد. ابراهیم عادل شاه دربار خود را با جمع کثیری از عالمان، محدثان، ادیبان، شاعران، مورخان، نقاشان، خوشنویسان و موسیقی دانان برجسته آراست که از نظر نیکوئی با دربار دهلی و آگره یا اصفهان و قزوین رقابت می کرد. شیخ خواجگی شیرازی المحجّه البیضا فی مذهب آل العباء را به نام همین ابراهیم عادل شاه تألیف نمود، در زمان وی محمد هارون عبدالسلام متخلص به سلامی مجمع الغرائب را به سال (۱۶۱۸ / ۱۰۲۷) تألیف کرد و میر رفیع الدین شیرازی تذکره الملوک را که در تاریخ عادل شاهان است در سال (۱۶۰۸ / ۱۰۱۷) به پایان رساند. به امر او ابوالقاسم فرشته گلشن ابراهیمی، تاریخ معروف خود را به رشته تحریر در آورد و رفیع الدین شیرازی روضه الصفا و حیب السیر را خلاصه کرد. در سایه ی حمایت او ظهوری ترشیزی آثار معروف خود را نگاشت و او و ملک قمی جوایز هنگفتی را برای نوشتن گلزار ابراهیم و خوان خلیل از شاه دریافت نمودند. نظیری مشهدی در همین عصر (۱۶۲۰ / ۱۰۳۰) در بیجاپور حضور به هم رسانیده و از کاتبان دربار ابراهیم عادل گردید. شاه خود به زبان دکنی شعر می گفت و مجموعه ای از سروده های دکنی را به نام کتاب نوری جمع آوری نمود. وی ذوقی سرشار نیز در فهم و نقد شعر فارسی داشته است. ملک قمی مثنوی منبع الانهار را به خواست شاه با

مهاجرت شیخان ایرانی به شبه جزیره دکن و گسترش زبان فارسی ۲۱۱۱۱۱

الگوی خمسه‌ی نظامی سروده است. در دوران حکومت وی مکتب نقاشی بیجاپور که باعث شهرت جهانی هنر نقاشی دکن گردی به نقطه اوج خود رسید (قادری، ۱۳۸۶، ۳۴-۳۳).

از دوره سلاطین عادل شاهی، خوشنویسانی که بیجاپور را مرکز خود قرار داده بودند می‌توان از ابو طالب بن قاسم حسینی ملقب به زرین قلم یاد کرد که خط ثلث را بسیار زیبا می‌نوشته است. همچنین می‌توان از جلال شرف الدین هروی نام برد که کتیبه‌ای زیبا به خط ثلث و نسخ نوشته است که در ایالت مهاراشتر قرار دارد.

هنرور دیگری که می‌توان از این دوره نام برد، تقی الدین نقی حسینی است، که تمامی کتیبه‌های روی مقبره سلطان ابراهیم عادل شاه در بیجاپور که به اسم ابراهیم روضه شهرت دارد به قلم توانای اوست. نمونه‌های خط ثلث او بسیار زیبا است. اگر هنر خطاطی در دکن در دوره عادل شاهیان رونقی داشت در دوره قطب شاهیان به اوج خود رسید کتیبه‌های بسیاری از کتیبه نویسان این دوره اعم از کتیبه‌های سنگی و خطاطی‌های روی کاغذ در گلکنده و حیدرآباد به وجود آمد. هنر خوشنویسی این دوره به ویژه نسخ و نستعلیق از سطح کیفی بالایی بهره می‌برد.

یکی دیگر از تجلیات زبان فارسی در بیجاپور، کتیبه‌هایی بود که بر بناها نصب می‌شد. از آنجایی که سلاطین عادل‌شاهی به معماری و ساخت ابنیه باشکوه توجهی ویژه داشتند، بناهای بسیاری به‌دستور آن‌ها یا دیگر صاحب منصبان و دولتمردان این دوره ساخته شد. بنابر سنت زمانه، بر هر یک از این بناها کتیبه‌ای به نظم یا نثر یا تلفیقی از هر دو نصب می‌شد که بیانگر سال ساخت، نام بانی بنا یا مضامین دیگر بود. کتیبه‌های این دوره بیشتر به فارسی و گاه به دو زبان فارسی و عربی، نوشته شده و به عنوان نمونه می‌توان به کتیبه مسجد صفا واقع در قلعه‌ای در شهر بلگام (در ایالت کرناٹکا یا کرناٹک) اشاره کرد که ترکیبی است از اشعار فارسی سروده قاضی نظام‌الدوانی، به خط نسخ، که توسط خود شاعر خطاطی شده، و حکایت از ساخت این مسجد در دوره اسماعیل عادل‌شاه، و بانی آن اسدخان، حکمران این شهر، در ۹۲۴ق دارد. در کتیبه مسجد جامع بلگام نیز که از دوره ابراهیم عادل‌شاه دوم و با تاریخ ۹۹۴ق است، اشعاری فارسی سروده نوری و به خط ثلث، متضمن نام و منصب سازنده مسجد است (خان‌زمان خان، ۱۳۷۷، ۴۲۱-۴۲۰).

گفتنی است با تصرف گلکنده پایتخت قطب‌شاهیان در ۱۰۹۷ق، و پس از آن بیجاپور به‌دست اورنگ‌زیب، و از بین رفتن حمایت عادل‌شاهیان از شعرا و هنرمندان، بیجاپور به تدریج رونق و

اهمیت خود را از دست داد و به همان نسبت نیز از توجه به زبان و ادب فارسی کاسته شد و به جای آن شهر اورنگ آباد که در اواخر قرن یازدهم ق و اوایل قرن دوازدهم ق به عنوان یکی از کانون‌های اصلی شعر و شاعری زبان اردو در آمده بود، شهرت یافت (احمد، ۱۳۶۶، ۱۳۶).

پس از بهمنیان و در دوران حکومت‌های شیعی نیز فارسی جایگاه خود را حفظ کرد. در اثر هنرشناسی و علم پروری و نوازش‌های فوق‌العاده شاهان قطب شاهیه خطه جنوب هند انتظار را به خود جلب نمود. عده زیادی از بهترین ادباء و فضلا و شاعران ایران، توران و عراق و سایر نواحی که در آن زمان مرکز زبان فارسی بود در این دوره به اقتضای شغل و کار و یا در جریان حوادث و اتفاقات ناگوار در وطن خویش، راه هندوستان را پیش گرفتند و بیشتر به حیدرآباد (دکن) روی آوردند که در آن وقت مسیر آمد و رفت‌های بسیار قرار گرفته بود - نیز به واسطه آب و هوای مطبوع معتدل خطه دکن از جمله تفریح گاه و شکارگاه امراء و سیاحان هم بوده و تشویقی که از طرف امراء و رجال هنردوست و شعر پرور هم در دکن به عمل آمد زمینه مساعدی برای سیاحان و مبلغین فراهم آورد. فارسی زبانان نقاط مختلف ایران حتی هند شمالی نیز دربار قطب شاهیه را مأمین امن و پناهگاه علم و ادب یافته پروانه‌وار گرد او گرد آمدند و شهر حیدرآباد یکی از مراکز درخشان ادب و فرهنگ ایران گردید و چون اداره مملکت بیشتر به عهده ایرانی‌ها بود طبعاً روش شاهان ایرانی را پیروی نمود - چنانچه گذشته از طرز درباری و شوکت و تجمل، روش فرمان‌ها و مکاتیب و دفتر قطب شاهیه همه به روش دوره صفویه در ایران به نظر می‌آمد.

از طرف دیگر وجود شخصیت‌های برجسته و صاحبان ذوق در شهر حیدرآباد و گلکنده در تهیه مقدمات ذهنی و به وجود آوردن ادب و شعر فارسی بدون شک کمک زیاد نمود.

تحت این نفوذ طبعاً روح تمدن و آداب و نظم مملکت‌داری ایران در دکن دمیده شد حتی روایات ایرانی در حیات عامه نفوذ نمود. در سراسر مملکت در رشته‌های مختلف علم و ادب و فن آثار گرانقدر به وجود آمد، بسیاری از هندی‌ها نیز در شعر فارسی ذوق و استعداد فراوان از خود نشان دادند و تألیفات گرانبهایی به زبان فارسی نمودند. چندین مرکز خصوصی برای تدریس زبان فارسی به وجود آمد، سازمان‌های ادبی تأسیس گردید محافل و مجالس در پرتو دانش و فروغ اهل زبان آراسته شد، امراء و اشراف بومی نیز به نویسندگان و گویندگان فارسی زبان بذل عنایت فرمودند (اکبر، ۱۳۵۲، ۱۸۱-۱۸۰).

نتایج مقاله

سرزمین دکن در جنوب هند از نخستین قرون ظهور و گسترش اسلام مورد توجه بسیاری از مسلمانان قرار گرفت و گروه‌هایی از بازرگانان و صوفیان مسلمان به قصد تجارت و نیز برای تبلیغ اسلام وارد این منطقه گردیدند. گروهی از این بازرگانان با ازدواج با زنان بومی و سکونت دائمی در آنجا، فعالیت‌های تجاری خود را ادامه دادند. با این حال، چندین قرن به طول انجامید تا سپاهیان مسلمان موفق شدند دکن را به تسخیر خویش درآورند. علل عمده نفوذ رواج اسلام در شبه قاره، جاذبه و کشش، مساوات و عدالت خواهی اسلام بود. عوامل انتقال آن، بازرگانان، صوفیان و سپاهیان بودند. اسلام پیش از آن که با نیروهای نظامی و فاتحان مسلمان در میان ساکنان شبه قاره انتشار یابد، از سوی گروه‌های مختلف مسلمان که به دلایل مختلف با مردم شبه قاره ارتباط داشتند در میان مردم آن منطقه گسترش یافت و فعالیت‌های این گروه‌ها باعث گرایش مردم بومی آن منطقه به این آیین شد. مردم شبه قاره در برابر سپاهیان مسلمان و فتوحات آنها در شبه قاره واکنش نشان می‌دادند، اما شیوه زندگی و روحیه صلح‌جویانه گروه‌های مختلف مسلمانان در بخش‌های متفاوت شبه قاره نه تنها با واکنش ساکنان بومی آن مناطق مواجه نبود، بلکه در بسیاری موارد باعث گرایش به دین اسلام و مذهب تشیع می‌شد. هر چند که هدف اصلی این مهاجران تبلیغ تشیع نبود اما عواملی همچون روحیه مسالمت‌جویانه آنان با ساکنان بومی و نیز توانمندی مذهب تشیع باعث شد در طول سالیان متمادی تشیع در بستری آرام توسط این افراد گسترش یابد.

با تشکیل حکومت بهمنی که خود را از تبار ایرانیان می‌دانستند روند مهاجرت‌ها افزایش یافت زیرا پادشاهان بهمنی از این مهاجرین به گرمی استقبال می‌کردند؛ به نظر می‌رسد این حکومت نوپا برای توانمندسازی پایه‌های حکومتش به نیروهایی غیربومی نیاز داشت که این مسئله فرصت مناسبی را برای تازه‌واردان دکن مهیا ساخت تا بتوانند در همه ارکان حکومتی بهمنیان نفوذ کرده و قدرت سیاسی، نظامی، اقتصادی و فرهنگی را به دست بگیرند و پایه‌های حکومت‌های شیعی را بنیان نهند.

این افراد زمینه‌های گسترش و نفوذ تشیع را در دکن فراهم کردند. زبان فارسی نیز که زبان اداری این سلسله محسوب می‌شد در همه زمینه‌ها مورد استفاده قرار گرفت و علما و دانشمندان کتاب‌های بسیاری به زبان فارسی نگاشتند و باعث رشد و شکوفایی فرهنگ فارسی شدند البته در این میان صوفیان و بومیان هند نقش عمده‌ای بر عهده داشتند؛ تعالیم صوفیانه و فعالیت‌های صوفیان منجر به

ترویج زبان فارسی شد و بومیان تحت تأثیر این فرهنگ قرار گرفته و زمینه‌های ارتقاء آن را به وجود آوردند.

پس از بهمنیان و با تأسیس حکومت‌های شیعی، مهاجرت‌ها به دکن سرعت بیشتری به خود گرفت که یکی از مهم‌ترین نتایج حضور و نقش شیعیان در سیاست دکن تأثیرات اجتماعی و فرهنگی آنها بود آنان به عنوان مبلغان فرهنگی با ایجاد مؤسسات آموزشی و با استفاده از حضور عالمان فضای مناسبی را برای حمایت‌های ادبی به وجود آوردند تألیفات ارزشمندی که در این دوره به رشته تحریر درآمدند زبان فارسی را به اوج رساندند و رشد و شکوفایی فرهنگ ایرانی-اسلامی را رقم زدند و زبان فارسی علاوه بر این که زبان رسمی و اداری به شمار می‌رفت عامه مردم نیز در مکالمات روزمره خود به فارسی سخن می‌گفتند و نشانه بزرگی و افتخار به شمار می‌رفت. همچنین این زبان مورد علاقه سلاطین مسلمان نیز بود و علم دوستی و ادب‌پروری آنان، دربارشان را به محل تجمع دانشمندان و ادیبان تبدیل کرد.

قرن ۱۰ و ۱۱ دوران شکوفایی زبان و ادب فارسی در دکن به شمار می‌رود. نفوذ زبان فارسی و حضور تعداد زیادی از ایرانیان در دربار پادشاه قطب شاهی باعث شد تعداد زیادی از منابع این دوره به زبان فارسی نوشته شوند و حضور این افراد، گلکنده و حیدرآباد را به مراکز فعال زبان فارسی تبدیل کرد.

به نظر می‌رسد ایرانیان و شیعیان مهاجر در سرزمین جدید و در شرایط پس از مهاجرت توانستند به خوبی خود را با شرایط تطبیق دادند آنها توانستند در حوزه‌های فرهنگی، ادبی، علمی و با توانمندی‌های خاص خود در زمینه تجارت نقش ویژه‌ای را در منطقه دکن عهده‌دار شوند.

مهاجرت شیعیان ایرانی به شبه جزیره دکن و گسترش زبان فارسی ||| ۲۱۵

کتابشناسی

احمد، عزیز. (۱۳۶۶). **تاریخ تفکر اسلامی در هند**، ترجمه نقی لطفی و محمدجعفر یاحقی، تهران، کیهان

ارشاد، فرهنگ. (۱۳۶۵). **مهاجرت تاریخی ایرانیان به هند قرن ۸ تا ۱۸ میلادی**، تهران، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی

اکبر، رضیه. (۱۳۵۲). **نفوذ زبان و ادبیات فارسی در قلمرو قطب شاهی (هند جنوبی)**، مجله وحید، شماره ۱۱۳.

انصاری، شریف النساء. (۱۳۷۳). **جنبه‌های سیاسی و اجتماعی و ادبی عادل شاهیه در دکن**، قند پارسی، شماره ۸.

آقامیری، زهرا. (۱۳۹۱). **علل و عوامل رسمیت یافتن تشیع در بیجاپور**، مزدک نامه ۵. باسورث، کلیفورد ادموند. (۱۳۷۱). **سلسله‌های اسلامی راهنمای گاه‌شماری و تبارشناسی**، ترجمه فریدون بدره‌ای، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، تهران

بیگ باباپور، یوسف. (۱۳۹۳). **شیعیان شکرستان هند**، تهران، منشور سمیر جابری نسب، نرگس. (۱۳۸۸). **مهاجرت ایرانیان به هند**، فصلنامه مطالعات شبه قاره دانشگاه سیستان و بلوچستان، سال اول، شماره ۱.

چلونگر، محمدعلی؛ شاهمرادی، سید مسعود. (۱۳۹۵). **دولت‌های شیعی در تاریخ**، قم، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی

حسین زاده، محمدعلی. (۱۳۹۲). **روابط اقتصادی و تجاری ایران با جنوب هند در عصر صفویه**، استاد راهنما محمد زمان خدایی، پایان‌نامه کارشناسی ارشد رشته تاریخ، دانشگاه چمران اهواز

حکمت، علی اصغر. (۱۳۳۷). **نقش پارسی بر احجار هند**، چاپ دوم، به اهتمام کتابخانه ابن سینا، تهران، چاپ تابان

خان‌زمان خان، خواجه غلامحسین خان. (۱۳۷۷). **تاریخ آصف جاهیان (گلزار آصفیه)**، به اهتمام محمد مهدی توسلی، مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان، اسلام آباد

دلیر، نیره؛ سهراب زاده خدیجه. (۱۳۹۴). **جستاری در تغییر مذهب نظام شاهیان؛ بازخوانی روایات تاریخی**، پژوهش‌نامه‌ی تاریخ اسلام، سال پنجم، شماره هفدهم.

۱۶۲۱۱ // دو فصلنامه مطالعات تمدنی / سال هفدهم، بهار و تابستان ۱۴۰۱ شماره پنجاه و دوم

رضا، عنایت‌الله، «احمدنگر» (۱۳۷۵). **دایره‌المعارف بزرگ اسلامی**، زیر نظر موسوی بجنوردی، تهران: مرکز دایره‌المعارف بزرگ اسلامی، ج ۷.

زیبیری، میرزا ابراهیم. (بی‌تا). **تاریخ بیجاپور مسمی به بساتین السلاطین**، از ابتدای دولت عادل شاهیه تا انقراض دولت موصوف، حیدرآباد دکن

شیرازی، رفیع‌الدین، **تذکره الملوک**، نسخه خطی موجود در کتابخانه ملی پاریس به شماره ۴۰، استفاده از نسخه عکسی موجود در بنیاد دایره‌المعارف اسلامی

طباطبا، سید علی. (۱۹۳۶). **برهان مآثر**، دهلی

عالمی، خدیجه. (۱۳۹۱). **محمود گاوآن وزیر گمنام شیعی در دکن**، شیعه پژوهی، شماره ۳۸.

عالمی، خدیجه. (۱۳۹۱). **ملوک بهمنی و جایگاه تشیع در دکن**، شیعه شناسی، سال دهم، شماره ۳۹.

عامر، خان محمد. (۱۳۷۸). **علل گسترش و رواج زبان و ادب فارسی در هند**، نامه پارسی، س ۴،

ش ۴.

عصامی، عبدالملک. (۱۹۴۸). **فتوح السلاطین**، دانشگاه مدرس

فراهانی منفرد، مهدی. (۱۳۸۲). **ایرانیان در دکن مروری بر حضور ایرانیان و نفوذ زبان فارسی**

در حکومت بهمنیان، نامه انجمن، شماره ۱۱.

قادری، سید محی‌الدین. (۱۳۸۶). **میر محمد مؤمن استرآبادی مروج تشیع در جنوب هند**، ترجمه

علی جاروی، قم، نشر مورخ

کرمی، مجتبی. (۱۳۷۳). **نگاهی به تاریخ حیدرآباد دکن**، وزارت امور خارجه

محمد هاشم خان مخاطب به خافی خان نظام الملکی. (۱۸۶۹). **منتخب اللباب**، جلد اول، به تصحیح

مولوی کبیرالدین احمد و مولوی غلام قادر، کالج پریس، کلکته

معصومی، محسن. (۱۳۸۹). **فرهنگ و تمدن ایرانی - اسلامی دکن در دوره بهمنیان**، تهران،

انتشارات علمی فرهنگی

نجاتی حسینی، راضیه. (۱۳۸۸). **نقش علمای شیعه در گسترش تشیع در هند پس از حمله مغول**

تا پایان دوره صفوی، استاد راهنما محمد باغستانی کوزه‌گر، پایان‌نامه کارشناسی ارشد تاریخ تشیع،

دانشگاه پیام نور

هندوشاه استرآبادی، محمد بن قاسم. (۱۳۰۱ ق). **تاریخ فرشته**، جلد دوم، چاپ سنگی، بی‌جا

مهاجرت شیعیان ایرانی به شبه جزیره دکن و گسترش زبان فارسی \\ ۲۱۷

حسینی، خورشاه ابن قباد. (۱۳۷۹). **تاریخ ایلچی نظام شاه**، تصحیح و تحشیه و اضافات محمد رضا نصیری. کو بیچی هانه دا. تهران. انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.

میرعالم، ابوالقاسم ابن رضی الدین الموسوی. (۱۳۸۹). **حدیقه العالم**. حیدرآباد دکن. نشر سید عبداللطیف الشهیریہ.

خطیبی، ابوالفضل. (۱۳۷۷). **دایره المعارف بزرگ اسلامی**. زیر نظر کاظم موسوی بجنوردی. مرکز دایره المعارف بزرگ اسلامی.

جعفرپور، جلال؛ طهماسبی، ساسان. (تابستان ۱۳۹۶). **معرفی و شناسایی مهاجران گیلانی هند، با تکیه بر دکن (۴۰۰-۱۷۰۰ م)**، مطالعات شبه قاره، شماره ۳۱

جعفریان، رسول. (۱۳۸۹). **اطلس شیعه**، سازمان جغرافیایی نیروهای مسلح رادفر، ابوالقاسم. (۱۳۷۶). **تاریخچه زبان و ادبیات فارسی در جنوب هند (دکن)**، فصلنامه آشنا، شماره ۳۵

رضایی، عابدین. (۱۳۹۱). **خاندان‌های حکومتگر دکن**، خبرگزاری فارس شروانی، هارون خان. (۱۳۷۹). **بهمینان دکن**، دانشنامه جهان اسلام، جلد پنجم، زیر نظر غلامعلی حداد عادل، تهران، بنیاد دایره‌المعارف اسلامی

قائدان، اصغر. (۱۳۸۴). **پیدایش و گسترش آیین تشیع در هند با تأکید بر نقش ایرانیان**، فصلنامه منطقه‌ای؛ جهان اسلام، سال ششم، شماره ۲۳

محمدی، حسین، نقیبی، ذره. (۱۳۹۷). **نقش میر محمد مؤمن استرآبادی در گسترش فرهنگ ایرانی - شیعی در دکن**، شیعه شناسی، سال شانزدهم، شماره ۶۳

مصطفوی سبزواری، رضا. (۱۳۷۳). **نقش بنیادین زبان فارسی در رشد و تکوین زبان هندی**، دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران، شماره ۱۲۹

موسوی، سید هاشم، چلونگر، محمدعلی، عباسی، علی اکبر. (۱۳۹۹). **نقش عالمان شیعه مهاجر ایرانی در گسترش معارف شیعی دکن (مطالعه موردی دوره عادل شاهیان و نظام شاهیان)**، پژوهش‌های تاریخ ایران و اسلام، شماره ۲۷

یکتایی، مجید. (۱۳۵۳). **نفوذ فرهنگ و تمدن ایران و اسلام در سرزمین هند و پاکستان**، اقبال، تهران

۲۱۸ // دوھملنامہ مطالعات نقد ادبی / سال ہندیم ، بہار و تابستان ۱۴۰۱ شمارہ پنجاہ و دوم

Sherwani, Haroon Khan, (1942), Mahmû d Gawan The Great Bahmani Wazir. Allahabad, Kitabstan

Overton, Keelan, (2020) IRAN AND THE DECCAN Persianate Art, Culture, and Talent in Circulation, 1400–1700

Sanjeevkumar T. Tandle, (2015), SOCIAL SYSTEM UNDER BAHAMANI KINGDOM (RESEARCH ARTICLE) Head, Department of History Govt. First Grade College Manhalli Karanataka,1 Research Dimensions, Volume 2 Issue 11

Waghmare, Nalini. (2018), "Mahmud Gawan: Wazir of bahamani dynasty"